



163F

163

F

نام:
نام خانوادگی:
محل امضا:



«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود»
امام خمینی (ره)

صبح جمعه
۱۳۹۵/۱۲/۶
دفترچه شماره (۱)

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

آزمون ورودی
دوره دکتری (نیمه‌متمرکز) داخل - سال ۱۳۹۶

رشته امتحانی زبان و ادبیات عرب (کد ۲۱۱۰)

مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۱۰۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی (ترجمه متون - صرف، نحو و مهارت‌های زبانی - علوم بلاغی/معانی، بیان و بدیع) - تاریخ ادبیات عربی - نظم و نثر قدیم و جدید عربی)	۱۰۰	۱	۱۰۰

این آزمون نمره منفی دارد.
استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

اسفندماه - سال ۱۳۹۵

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و ...) پس از برگزاری آزمون، برای تماس اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

■ ■ عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ أَوْ التَّعْرِيبِ (۱ - ۱۲)

۱- ﴿ يَنْبَأُ الْإِنْسَانَ بِوَمَنْذَ مَا قَدَّمَ وَ آخَرَ ﴾ . عَيْنِ الْأَقْرَبِ لِمَفْهُومِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ:

(۱) ﴿ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴾

(۲) ﴿ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ﴾

(۳) ﴿ يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا ﴾

(۴) ﴿ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴾

۲- ﴿ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرٍ مَا يَصْلَحُهُ! ﴾:

- (۱) برای هر وسعت و گشایشی نزد خدا امکانی هست و برای هر والی حقی هست به اندازه‌ای که کارش را به اصلاح آورد!
- (۲) برای هر یک از آنان نزد خدا گشایشی است و هر یک را بر والی حقی هست به مقداری که امور آنها را سامان دهد!
- (۳) در مورد خدا برای همه وسعتی هست و همگی حقی بر گردن والی دارند به مقداری که امور آنها سروسامان گیرد!
- (۴) در راه خدا وسعت و گستردگی وجود دارد و برای همه حقی بر دوش والیان قرار داده‌اند به اندازه‌ای که کارشان را به اصلاح آورد!

۳- ﴿ مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٌ ضَلَّ رِعَاتُهَا، فَكَلَّمَا جَمَعْتَ مِنْ جَانِبِ انْتَشَرْتَ مِنْ آخِرٍ، لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ! ﴾:

- (۱) شما فقط شبیه شترانی هستید که ساربانان آنها گم شده‌اند، از هر سو جمع‌آوری شوند، از سویی دیگر پراکنده می‌گردند، دشمنان از شما غافل نیستند، درحالی‌که شما در غفلت غوطه‌ور هستید!
- (۲) شما بسان شترانی هستید که ساربان خویش را نمی‌شناسد، از هر سویی جمع می‌شوید، دوباره از سوی دیگر پراکنده می‌گردید، از شما غفلت نمی‌شود اما افسوس که شما از خویشتن غافلید!
- (۳) شما همان شترانی هستید که ساربان خود را گم کرده‌اند و از هر طرف که گرد هم آیند، از طرفی دیگر پراکنده می‌شوند، کسی از دیگران غافل نیست ولی شما همچنان در غفلت بسر می‌برید!
- (۴) نیستید شما مگر شترانی که ساربانان خویش را گم کرده‌اید، از هر طرف جمع شوید باز از یک طرف دیگر متفرق و پراکنده هستید، دشمنان در کمین شما هستند اما شما گویی در خواب غفلت هستید!

۴- ﴿ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَسْنَدُوا إِلَيْنَا أَمْرًا بَعْدَ أَنْ نَقَارَعُوا بِالسِّيُوفِ وَ تَشَاكَاوَا بِالزَّمَاكِ! ﴾:

- (۱) این کار را مسلمانان وقتی به ما سپردند که چه با شمشیر چه با نیزه با هم جنگیده بودند!
- (۲) این کار را مسلمین به ما ارجاع دادند، چون بر روی یکدیگر شمشیرها کشیدند و نیزه‌ها زدند!
- (۳) مسلمین بعد از آنکه با شمشیر جنگیدند و بر روی هم نیزه کشیدند، چنین کاری را به ما سپردند!
- (۴) مسلمانان بعد از آنکه بر روی یکدیگر شمشیرها کشیدند و نیزه‌ها زدند، کاری را به ما واگذار کردند!

۵- « بعث رسولاً إلى هذا الأمير يتهدد و يتوعد و يطلب بعض الحصون المتاخمة له من بلاده! »:

- ۱) فرستاده را بسمت این حاکم گسیل داشت به همراه وعده و وعید، و از او دژهایی را می‌خواست که داخل مرزهای کشورش بود!
- ۲) رسولی را به نزد حاکم گسیل داشت درحالیکه همراه وعد و وعید بود، و از او یکی از قلاع داخل مرزهای کشور خود را می‌خواست!
- ۳) فرستاده‌ای را به نزد این امیر فرستاد به همراه تهدید و وعد و وعید و از او بعضی دژهای هم مرز خود از سرزمینش را مطالبه می‌کرد!
- ۴) رسول خود را بسوی امیر فرستاد درحالیکه تهدید می‌کرد و وعده و وعید می‌داد، و از او قلعه‌های داخل مرز سرزمینش را می‌خواست!

۶- « الحرية الشخصية تعبر عن تحرر الإنسان في سلوكه الخاص من مختلف ألوان الضغط و التحدید، و أنه يملك إرادته وفقاً لرغباته الخاصة! »:

- ۱) آزادی فردی بیانگر رهایی انسان است از هرگونه فشار و محدودیت در رفتار خاص خود، و اینکه او بر وفق تمایلات خاص خویش حاکم بر اراده خود می‌باشد!
- ۲) آزادیهای فردی رهایی انسان را می‌خواهد از هرگونه فشار و محدودیت در روشهای ویژه خود، و اینکه طبق خواسته‌های خویش مالکیت اراده خود را احراز کند!
- ۳) آزادی شخصی رهایی انسان را تأمین می‌کند از هر نوع فشار و محدودیت در روشهای خاص خویش، چه او بر طبق تمایلات ویژه خود مالک اراده خویش است!
- ۴) آزادیهای شخصی بیانگر آزادی فرد است در اعمال خود از هرگونه فشار و محدودیت، چه انسان بر حسب خواست خود حاکم بر اراده خویش است!

۷- « فلما رأى أن لا قرار يقره و أن هوى أسماء لا يد قاتله
 ترحل من أرض العراق مرقش على طرب، تهوي سراغا رواحله! »:

- ۱) وقتی دید که هیچ آرامشی او را آرام نمی‌کند و عشق اسماء حتماً قاتل اوست، مرقش با اضطراب از سرزمین عراق هجرت کرد، درحالیکه شتران سفری و بارکش او سرعت می‌گرفتند!
- ۲) هنگامی که دید آرامش ندارد و دوستی اسماء ناگزیر او را خواهد کشت، مرقش با نگرانی بسیار از عراق کوچک کرد درحالیکه شترانش دوست داشتند که با سرعت حرکت کنند!
- ۳) آنگاه که به این نتیجه رسید که هیچ آسودگی در پی او نخواهد بود و دوستی با اسماء قاتل اوست، مرقش از سرزمین عراق بار سفر بست، اما شتران آهنگ سفری پرشتاب را داشتند!
- ۴) چون یقین کرد که آرامشی برای او استقرار نمی‌یابد و عشق اسماء عاقبت باعث مرگ او خواهد بود، مرقش عراق را ترک کرد در حالی که مضطرب بود و شتران همسفر او در طلب سرعت بیشتر بودند!

- ۸- « إذا كان حظي الهجر منكم و لم يكن بَعَادًا، فذاك الهجر عندي هو الوصل! »:
- ۱) إذا كان نصيبي منكم الهجر لا أبالي بالوصل، فالبعد خير لي!
 - ۲) إن هجرتوني و لم يكن البعاد، كان ذلك الهجر هو الوصل نفسه!
 - ۳) إن لم يكن نصيبي من هجركم غير الوصل، فلا فرق لي بين القرب و البعد!
 - ۴) إذا تركتم حظي و هجرتم فلا تبعدون مني، لأن الهجر و الوصل سيان عندي!
- ۹- « فلا أنا يأتيني طريفٌ بفرحةٍ و لا أنا ممّا أحدث الدهرُ جازعًا! ». عَيْنُ المناسب لمفهوم البيت:
- ۱) ﴿ إن تمسكتم حسنةً تسوهم و إن تُصيكم سيئةً يفرحوا بها ﴾
 - ۲) ﴿ حتّى إذا كنتم في الفلك و جرين بهم بريح طيبة و فرحوا بها جاءتها ريح عاصف ﴾
 - ۳) ﴿ و إنا إذا أدقنا الإنسان رحمة فرح بها، و إن تصبهم سيئة بما قدّمت أيديهم فإنّ الإنسان كفور ﴾
 - ۴) ﴿ ما أصاب من مصيبة في الأرض و لا في أنفسكم إلا في كتاب... لكي لا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم ﴾
- ۱۰- « فإن متّ، فاتعيني بما أنا أهله و شقّي عسيّ الجيب، يا ابنه معبد، و لا تجعليني كامرئٍ ليس همّه كهميّ؛ و لا يُعني غناني و مشهدي! ». عَيْنُ الخطأ: لا يحبّ الشاعر أن
- ۱) يقارن بينه و بين من لا يطلب معالي الهمة كما يطلبها هو!
 - ۲) يسوّى بينه و بين رجل لا يشهد معارك الحرب كما يشهدها هو!
 - ۳) لا تندب عليه بنت أخيه أبداً، بل تتعاه بما في شأنه و استحقاقه!
 - ۴) تندبه ابنة معبد و تشقّ الجيب عليه فلا يستحقّ الشاعر بالندبة!
- ۱۱- « هنگامی که خداوند خواست این نشئه انسانی را کمال بخشد تمام حقایق عالم را به او اعطا کرد! »:
- ۱) لما أراد الله کمال هذه النشأة الإنسانية أعطاها جميع حقائق العالم!
 - ۲) عندما أراد الله الكمال لهذه النشأة الإنسانية وهب لها الحقائق في العالم كلّهُ!
 - ۳) إذا وقعت الإرادة الإلهية على إكمال هذه النشأة الإنسانية ألهمها كلّ الحقائق في العالم!
 - ۴) حين وقعت إرادة الإلهية على إكمال النشأة الإنسانية هذه أعطاها حقائق العالم جميعها!
- ۱۲- « او در کارزار و روبرویی با دشمن بسیار جنگاور است، و اگر قحطی بوجود آید چون بهار کریم و سخاوتمند است! ». عَيْنُ المناسب للمفهوم:
- ۱) و إنا المطعمون، إذا قدرنا و إنا المهلكون، إذا أبئنا!
 - ۲) لدى أسد شاکي السّلاح، مُقَدِّفٍ له يبدّ، أظفاره لم تُقَلِّم!
 - ۳) أسد في اللقاء و ردّ هموس و ربيع، إن شمّرت غبراء!
 - ۴) أسد غاب، فإذا ما فزعوا غير أنكاس، و لا هوج هذر!

■ ■ عین الصحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی (۱۳ - ۲۰)

- ۱۳- ﴿ نودوا أن تلکم الجنة أورتموها بما كنتم تعملون ﴾:
- (۱) نودوا: مبني للمجهول من باب مفاعلة، «أن» تفسيرية ساقطة عن العمل، «تلکم» مشغول عنه و مرفوع محلاً على الابتداء
- (۲) تلکم: إشارة للبعیدین، حرف الكاف للخطاب و مضاف إليه، «الجنة» عطف بيان و مرفوع بالتبعية للمعطوف عليه «تلک»
- (۳) أورتموا: مبني للمجهول من المجزء الثلاثي، معتل و مثال، و نائب فاعله ضمير «تم» البارز، و الواو حرف إشباع للضمّة
- (۴) ها: ضمير متصل و مفعول به أول لفعل «أورتتم»، «ما» حرف مصدري، و المصدر المؤول مجرور بحرف الجرّ، تأويله بكونكم تعملون أو بعملکم
- ۱۴- « لا تكونوا ممن یحیون بدعة قد أمیتت! »:
- (۱) من: اسم غیر متصرف - موصول عامّ - معرفة / مجرور محلاً بحرف الجرّ، ممن: جار و مجرور و متعلّقهما محذوف، و شبه الجملة خبر «كان» منصوب محلاً
- (۲) تكونوا: للمخاطبین - معتل و أجوف (إعلاله بالقلب) / فعل مجزوم بحرف « لا » الناهية و علامة جزمه حذف نون الإعراب، اسمه ضمير الواو البارز
- (۳) أمیتت: للغائبه - مزيد ثلاثي من باب إفعال (إماتة) - معتل و ناقص / فعل و نائب فاعله الضمير المستتر، و الجملة فعلية و نعت و رابطها الضمير المستتر
- (۴) یحیون: للغائبین - مجزء ثلاثي - معتل و لفيف مقرون - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل مرفوع و فاعله ضمير الواو، و الجملة فعلية و صلة و عائدها ضمير الواو

۱۵- « كم من أكلة منعت أكلات! »:

(۱) أكلات: جمع سالم للمؤنث - مشتق و اسم الهيئة - نكرة - معرب - منصرف / مفعول به و منصوب بالكسرة

(۲) كم: اسم غير منصرف (خبرية) - كناية للعدد - نكرة - مبني على السكون / مبتدأ و مرفوع محلاً، و الجملة اسمية

(۳) أكلة: مفرد مؤنث - جامد و اسم أو مصدر المرة - نكرة - معرب / تمييز مفرد للمميز « كم » الاستفهامية و مجرور بحرف « من » الزائدة

(۴) منعت: ماضٍ - للغائبه - صحيح و سالم - متعدٌ - مبني على الفتح / فعل و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره « هي » و الجملة فعلية و نعت للمنوع « أكلة »

۱۶- « إن ينقطع منك الرجاء فإته سيبقى عليك الحزن ما بقي الدهر! »:

(۱) الرجاء: مفرد مذكّر - جامد (مصدر) - معرّف بأل - معرب - منصرف / فاعل و مرفوع

(۲) ينقطع: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب انفعال) - متعدٌ / فعل شرط و مجزوم و فاعله « الرجاء »

(۳) يبقى: للغائبه - معتل و ناقص (إعلاله بالإسكان و القلب) / فعل جواب شرط و مجزوم، فاعله « الحزن » و الجملة فعلية

(۴) بقي: ماضٍ - مجرد ثلاثي - متعدٌ / فعل و فاعله « الدهر » و الجملة فعلية و مصدر مؤول، و مفعول فيه تقديره « مدة بقاء الدهر »

۱۷- « فمثل علاك لم أر في المعالي و لا تاجاً كتاجك في الجلال! »:

(۱) مثل: اسم جامد (غير مصدر) / مفعول به مقدّم على فعله « أر » و منصوب

(۲) أر: مزيد ثلاثي من باب إفعال - معتل و ناقص - معرب / فعل مجزوم بحذف حرف العلة

(۳) المعالي: جمع تكسير (مفردة: المعلاة، مؤنث) / مجرور بفتحة مقترنة بسبب عدم الانصراف

(۴) علا: مفرد مؤنث - معرب - مقصور - ممنوع من الصرف / مضاف إليه و مجرور بكسرة مقترنة

۱۸- « كنت من كريتني أفرز إليهم فهم كريتني، فأين الفرار! »:

(۱) الفرار: اسم - مفرد مذكّر - مشتق و صفة مشبّهة - معرّف بأل - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مبتدأ مؤخر و مرفوع، و الجملة اسمية

(۲) أين: اسم غير منصرف من الأسماء الملازمة للإضافة و من أدوات الاستفهام / ظرف أو مفعول فيه للمكان و متعلّقه محذوف، و شبه الجملة خبر مقدم و مرفوع محلاً

(۳) كنت: مجرّد ثلاثي - معتل و أجوف (إعلاله بالحذف) - مبني على السكون / فعل من الأفعال الناقصة و هي من النواسخ، اسمه ضمير التاء، و خبره شبه الجملة « من كرية »

(۴) أفرز: مضارع - للمتكلم وحده - صحيح و مضاعف (إدغامه واجب) / فعل مرفوع و فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره « أنا » و الجملة فعلية و خبر « كان » و رابطها الضمير المستتر

۱۹- « و أفنى رجالي فبادوا معاً فأصبح قلبي بهم مستفزاً! »:

(۱) أصبح: مزيد ثلاثي من باب إفعال / فعل جامد، من الأفعال الناقصة و هي من النواسخ، اسمه «قلب» و خبره شبه الجملة « بهم »

(۲) معاً: اسم غير متصرف - معرب / حال مفردة و منصوب و عامل الحال « بادوا » و صاحب الحال ضمير الواو فيه

(۳) مستفزاً: مفرد مذكر - مشتق و اسم مفعول (مصدره: استفزاز) - معرب - مقصور / خبر لأصبح و منصوب

(۴) بادوا: للغائبين - مزيد ثلاثي من باب مفاعلة - معتل و أجوف / فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة فعلية

۲۰- « ما لي أراكم كنتم قياماً الكهل و الشبان و الغلاما! »:

(۱) ما: اسم من أدوات الاستفهام، و مرفوع محلاً على أنه خبر مقدم، و المبتدأ محذوف و الجملة اسمية

(۲) قياماً: مفرد مذكر - مشتق و صفة مشبهة، و منصوب على أنه حال مفردة و عامل الحال فعل «أرى»

(۳) كل: اسم غير متصرف من الأسماء الملازمة للإضافة و منصوب بالتبعية على أنه مؤكد لفظي للنسبة

(۴) الكهل: صفة مشبهة، و بدل تفصيل أو تفرع و منصوب إما بالتبعية أو على أنه مفعول به لفعل محذوف

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۲۱ - ۳۲)

۲۱- عین «قد» بمعنى التقليل:

(۱) الإعمار قد يطول سنوات و لكنّ التخریب يتمّ في لحظة!

(۲) قد خلّت هذه القرية من سكّانها، فأصبحت لا زرع فيها!

(۳) أخبرت بأنّه قد وصلت الطالبات و قد تصل الأستاذة!

(۴) واجهت في الطریق كرة، فقد أرى صبايا لاعبين!

۲۲- عین الخطأ (في صيغة الفعل):

(۱) يدي في الأرض قدمك!

(۳) إمضي في الذي نهجه لك!

(۲) ما بك؟! غصني بصرك!

(۴) ما لك؟! يُغار عليك و لا تغير!

۲۳- عین اللام يختلف نوعها:

(۱) ﴿مَنَاعٌ لِلخَيْرِ مَعْتَدٌ أَثِيمٌ﴾

(۳) ﴿و عَلِمَاهُ صِنْعَةُ لِبُوسٍ لَكُمْ﴾

(۲) ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْمَحْتِ﴾

(۴) ﴿و الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ و عَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾

۲۴- « إشتراك في التصويت ». عین الخطأ للفراغ:

(۱) أحد عشر ألفاً من الناخبين!

(۲) إثناعشرة ألف ناخبة!

(۳) إحدى عشرة ناخبة و ألف ناخب!

(۴) إثناعشر ألفاً من الناخبات!

٢٥- عَيْن حَرَكَةُ الْبِنَاءِ لَيْسَتْ مَقْدَرَةٌ:

- ١) يَا فَتَى؛ أَنْتَ إِبْدَأْ وَ أَنَا سَأُسَاعِدُكَ بِكُلِّ قَدْرَتِي!
- ٢) الطِّفْلُ بَكَى لِأَنَّهُ كَانَ يَحْسُ بِالْوَحْشَةِ فِي غِيَابِ أُمِّهِ!
- ٣) لَا رَضَى أَحَبَّ مِنْ رَضَى اللَّهِ، فَهُوَ يَشْمَلُ كُلَّ رَضَى!
- ٤) هَذِهِ الْكُتُبُ الْقِيَمَةُ هِيَ أَنْيَسَتِي لِيَالِي أَعَانِي الْاضْطِرَابُ!

٢٦- عَيْن « الْفَاعِلِ » ضَمِيرًا مُسْتَرًا جَوَازًا:

- ١) قَدْ نَسِيتُ جَمِيعَ ذِكْرِيَاتِي خَلَا مَا وَاجَهْتَهَا فِي الْجَامِعَةِ!
- ٢) نَعَمْ عَيْشًا حَيَاتُنَا مَا أَقْبَلَ الدَّهْرَ عَلَيْنَا فَأَصْبَحْنَا سَعْدَاءَ!
- ٣) حَبَدًا الْكِتَابُ يَعْلَمُ كُلَّ سَطْوَرِهِ دَرْسًا مَفِيدًا لِلْمَتَعَمِّقِينَ فِي مَفَاهِيمِهِ!
- ٤) بَعْدَ أَنْ طَالَعَ مَقَالَاتٍ مُخْتَلِفَةً أَلْفَ كِتَابًا قِيَمًا فِي الْمَفَاهِيمِ الْقِرَائِيَّةِ!

٢٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- ١) أَلْهَانَا التَّكَاتُرُ حَتَّى زَرْنَا مَقَابِرَنَا ← أَلْهِينَا حَتَّى زِيرْتِ مَقَابِرَنَا!
- ٢) أَلْهَاهُمْ التَّكَاتُرُ حَتَّى زَارُوا مَقَابِرَهُمْ ← أَلْهَيْتُمْ حَتَّى زَارُوا مَقَابِرَهُمْ!
- ٣) أَلْهَاكُمْ التَّكَاتُرُ حَتَّى زَرْتُمْ مَقَابِرَكُمْ ← أَلْهَيْتُمْ حَتَّى زَارْتِ مَقَابِرَكُمْ!
- ٤) أَلْهَاكَ التَّكَاتُرُ حَتَّى زَرْتَنَ مَقَابِرَكَ ← أَلْهَيْنَ حَتَّى زِيرْتِ مَقَابِرَكَ!

٢٨- عَيْنِ مَا يَجِبُ فِيهِ تَقْدِيمُ الْمَبْتَدَأِ عَلَى الْخَبَرِ:

- ١) إِنْ يَطَالَعُ دُرُوسَهُ بِدَقَّةٍ فَالنَّجَاحُ حَلِيفُهُ!
- ٢) لِكَلَامٍ مُوجِزٍ يَفِيدُ خَيْرَ لَنَا مِنْ سَطْوَرٍ مُسَهَبَةٍ لَا فَائِدَةَ مِنْهَا!
- ٣) لِي مَنَاتٍ مُجَلَّدَةٍ مِنَ الْكُتُبِ وَالرَّسَائِلِ الْمُخْتَلِفَةِ لَمْ أَطَالِعْهَا حَتَّى الْآنَ!
- ٤) أَيْنَ الَّذِي يَرِيدُ وَيَسْعَى فِيهِ مِنَ الَّذِي يَرِيدُ أَنْ يَصِلَ إِلَى مَطْلُوبِهِ دُونَ اجْتِهَادٍ!

٢٩- عَيْنِ اسْمِ « أَنْ » ضَمِيرِ شَأْنٍ مَحْذُوفٍ:

- ١) زَعِمَ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ وَ لَمْ يَبَايِعْ بِقَلْبِهِ!
- ٢) إِعْلَمَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لِأَغْيَرِ!
- ٣) إِنِّي لِأُظَنَّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيُ، قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَلَيَّ!
- ٤) وَ اللَّهُ لِأُظَنَّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيَدَالُونَ مِنْكُمْ لِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ!

٣٠- عَيْنِ النَّعْتِ السَّبَبِيِّ:

- ١) وَفَّرَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ!
- ٢) الْقُرْآنُ أَنْيَقُ الظَّاهِرِ وَ عَمِيقُ الْبَاطِنِ!
- ٣) إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شَمْسٌ حَمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا!
- ٤) أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانِهِمْ، فَعَلِكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ!

۳۱- عین الصحيح في المفعول له (على أساس الأصل):

- ۱) نحن إنصرفنا عن ابتياع ما لا يلزمنا إبخاراً للمال!
- ۲) طالعت هذا الكتاب و جمعت آراء مؤلفه إفادة منه!
- ۳) إنها صادقة في عملها و قولها، فأحترمها حباً لخلقها!
- ۴) بادرننا بتهيئة السلاح الحديث إحاطة العدو اللدود بنا!

۳۲- عین الواو للعطف أقرب:

- ۱) فزت في هذه المباراة أنا و زميلي!
- ۲) نتجادل بنتك و بنتي حول مسألة صغيرة!
- ۳) كيف أنت و الأوضاع الحاضرة!
- ۴) سرنا في الحديقة و المساقية التي تجري فيها!

علوم بلاغی (معانی، بیان و بدیع):

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۳۳ - ۴۲)

۳۳- عین ما یختلف فيه سبب حذف المسند:

- ۱) ﴿ فاعترفوا بذنبيهم فسحقاً لأصحاب السعير ﴾
 - ۲) ﴿ فإتكم و ما تعبدون ؛ ما أنتم عليه بفانتين ﴾
 - ۳) ﴿ لولا أن تداركه نعمة من ربه لثبذ بالعرء ... ﴾
 - ۴) ﴿ و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء ... ليقولن الله ﴾
- ۳۴- ﴿ إن الذين تدعون من دون الله عباد أمثالكم ﴾: إن الغرض من تعريف المسند إليه بالموصولة هو ...

- ۱) استهجان التصريح بالاسم!
- ۲) التنبيه على خطأ المخاطب!
- ۳) إخفاء الأمر عن المخاطب!
- ۴) التنبيه على تحديد المسند إليه!

۳۵- عین الخطأ في نوع الإطناب:

- ۱) ﴿ أمذكم بما تعلمون أمذكم بأنعام و بنين ﴾ (الإيضاح بعد الإبهام)
- ۲) ﴿ ذلك جزيناهم بما كفروا و هل نجازي إلا الكفور ﴾ (التكرار)
- ۳) إن تمّ ذا الهجر يا ظلوم، و لا تمّ، فما لي في العيش من أرب! (الاعتراض)
- ۴) يُخبرك من شهد الواقعة أنني أغشى الوغى و أعفُ عند المغنم! (الاحتراس)

۳۶- عین الخطأ في دلالة الجملات التالية:

- ۱) ﴿ هل إلى مرءٍ من سبيل ﴾ (إبراز المتمنى في صورة المستحيل)
 - ۲) ﴿ لو تتلو الآيات فتشق سمعي ﴾ (إبراز المتمنى في صورة الممتنع)
 - ۳) ﴿ لعلي أبلغ الأسباب، أسباب السماوات فأطلع إلى إله موسى ﴾ (إبراز المتمنى في صورة الممكن)
 - ۴) ﴿ يا ليت بيني وبين أحبتي من البعد ما بيني وبين المصائب! ﴾ (إبراز المرجو في صورة المستحيل)
- ۳۷- « دع المكارم لا ترحل لبغيتها و اقعُد، فإنك أنت الطاعم الكاسي! ». في البيت

- ۱) كمال الاتصال بين « دع المكارم » و « أقعُد »
- ۲) كمال الانقطاع بين « دع المكارم » و « لا ترحل لبغيتها »
- ۳) شبه كمال الاتصال بين « دع المكارم » و « لا ترحل لبغيتها »
- ۴) كمال الاتصال بين « دع المكارم ... » و « لا ترحل ... »

۳۸- عین الاستعارة التمثيلية:

- ۱) علا فما يستقر المال في يده و كيف تمسك ماءً فنة الجبل!
- ۲) متى يبلغ البنيان يوماً تمامه إذا كنت تبنيه و غيرك يهدم!
- ۳) رحلت فكم باك بأجفان شادن عليّ، و كم باك بأجفان ضيغم!
- ۴) و أقبل يمشي في البساط فما درى إلى البحر يسعى أم إلى البدر يرتقي!

۳۹- عین ما ليست فيه الاستعارة التبعية:

- ۱) ﴿ اليوم نختم على أفواههم ﴾
- ۲) ﴿ فليدع ناديه سندع الزبانية ﴾
- ۳) ﴿ فإذا هم من الأجدات إلى ربهم ينسلون ﴾
- ۴) ﴿ و آية لهم الليل نسلخ منه النهار فإذا هم مظلمون ﴾

۴۰- عین ما ليس فيه المجاز المرسل:

- ۱) ﴿ فليدع ناديه سندع الزبانية ﴾
- ۲) ﴿ ... و يجعل لكم جنات و يجعل لكم أنهاراً ﴾
- ۳) ﴿ و كآين من قرية عنت عن أمر ربها و رسله ... ﴾
- ۴) ﴿ يوم تشهد عليهم ألسنتهم و أيديهم و أرجلهم ... ﴾

۴۱- « و تعظم في عين الصغير صغارها و تصغر في عين العظيم العظام ». عین الخطأ عما في البيت:

- ۱) العكس
- ۲) تشابه الأطراف
- ۳) المقابلة
- ۴) رد العجز على الصدر

۴۲- « يا رسول الله لو عاينتهم و هم ما بين قتلى و سبا

من وميض يمنع الظل و من عايش يسقى أنابيب القنا! ». في البيتين

- ۱) الجمع
- ۲) التفريق مع الجمع
- ۳) التقسيم
- ۴) الجمع مع التفريق و التقسيم

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣ - ٧٧)

- ٤٣- عین الصحيح عن الشعر الجاهلي:
- ١) يخلو الشعر الجاهلي من المنطق و الترتيب العقلي!
 - ٢) كان أسلوب القصيدة الجاهلية معقدًا يخلو من الفطرة و البداهة!
 - ٣) أخيلة الشعر الجاهلي واسعة المجال و صورته الشعرية بعيدة المتناول!
 - ٤) لم تكن للشاعر الجاهلي منزلة في قبيلته لأن العرب كانوا يعتقدون أن لكل شاعر شيطانًا يوحى إليه شعره!
- ٤٤- عین الصحيح عن شعراء العصر الجاهلي:
- ١) وُلد عدي بن زيد في الحيرة و نشأ فيها و تعلّم العربية و الفارسية!
 - ٢) كان « زهير بن أبي سلمى » يتردد إلى بلاط المناذرة في الحيرة و كان شاعرهم!
 - ٣) كان « عنتر بن شداد » شاعرًا من الصعاليك، حادّ البصر و السمع و أصبح طول عمره عدوًا لبني هذيل!
 - ٤) كان « طرفة » من المعمرين شارك في حرب البسوس و له معلقة مطّلعها:
أبا هند فلا تعجل علينا و أنظرنا نخبرك اليقينا!
- ٤٥- عین الصحيح للفراغ:
- إن ... شاعر من أصحاب المعلقات نشأ ببنينا و لقي من أعمامه ظلماً. قتل و هو ابن ستّ و عشرين سنة!
- ١) إمرأ القيس
 - ٢) طرفة بن العبد
 - ٣) لبيد بن ربيعة
 - ٤) عنتر بن شداد
- ٤٦- عین الصحيح: كعب بن زهير شاعر أومي فمن ميزات أسلوبه الشعري
- ١) الاهتمام بالخيال و العواطف القلبية!
 - ٢) سيطرة الحسّ في وصف الأشياء!
 - ٣) الاستهلال بالغزل في أوّل القصيدة!
 - ٤) كثرة الألفاظ و المعاني الجديدة و المصنوعة!
- ٤٧- عین الصحيح: من أهم أسباب إجاد الغزل الإباحي في الحجاز هو
- ١) خطة الأمويين لصرف الناس عن السياسة!
 - ٢) كثرة الأموال و وفرة الثروة بين أوساط الشعب!
 - ٣) إنتشار المغنين و المغنّيات و تشكيل نوادي الغناء!
 - ٤) إنتماء الناس إلى الزهد و التصوّف للهروب من النوائب!

۴۸- عین الصحیح فیما یتعلّق بالشعر السياسي في عهد بني أمية:

- ۱) أنكر الموالي على بني أمية جعلهم الخلافة وراثه فيما بينهم دون سائر قریش!
- ۲) شعراء الخوارج كانوا نفعيين يمدحون الملوك طمعاً في عطائهم أو خوفاً من عقابهم!
- ۳) حارب الخوارج الأرستقراطية الجنسية أو القبلية و دعوا إلى المساواة الإسلامية؛ و من شعرائهم عمران بن حطان!

۴) ذهب الزبيريون إلى أن الخلافة حقّ مشترك و دعوا إلى المساواة الإسلامية، و من شعرائهم الطرماح ابن حكيم!

۴۹- عین الصحیح للفرغ:

إن ... شاعر النضال الأدبي، كانت ميزة الهجاء الأولى عنده الفخر، و كان الفخر أقوى سلاح له. لشعره قيمة تاريخية لما حوى من معلومات عنه و عن قومه و عن أمية. كان مدحه صورةً لنزعه الجاهلية و بينته الأموية!

- ۱) الحطيئة
- ۲) الفرزدق
- ۳) الأخطل
- ۴) الكميت الأسدي

۵۰- عین الخطأ في التشابه و التفارق بين الأخطل و الفرزدق و جرير:

- ۱) ثلاثتهم من شعراء النقائض، لكنّ الغزل في شعر الأخطل جعله متميّزاً عن الآخرين!
- ۲) كلّ منهم يهجو الآخر، و الأخطل كان مسيحياً و الفرزدق مسلماً و الآخر مال إلى ابن الزبير!
- ۳) لثلاثتهم أشعار سياسية و سمّي الأول بشاعر البلاط و الثاني بشاعر الفخر و الثالث بشاعر العاطفة!
- ۴) كلّهم كانوا من وسائل إعلام زمانهم، و كان الأخطل لسان التعلّيبين و الثاني التميميين و الثالث القيسيين!

۵۱- ماهي عناصر الشعر الثلاثة عند الجاحظ؟

- ۱) البيئّة، البلاغة، اللفظ
- ۲) الإطناب، الإيجاز، البلاغة
- ۳) الغريزة، البيئّة، العرق
- ۴) اللفظ، المعنى، الوجوه البيانية

۵۲- عین الصحیح: الجاحظ و ابن قتيبة من رواد المنهج ...

- ۱) اللغوي!
- ۲) الكلامي!
- ۳) الفلسفي!
- ۴) الموازني!

۵۳- قال ابن الأثير: « أراد البحترى أن يشعر فغنى! ». عین الصحیح في مناقشة الكلام:

- ۱) شعر البحترى قويّ المضمون كثيرالصنعة قويّ الزخرفة و الوشي!
- ۲) رجّح الشاعر كفة المعنى فجاء بمضامين حيث إنّ المخاطب يطرب حين يسمع!
- ۳) عني الشاعر عناية خاصة بالملاءمة بين اللفظ و المعنى حيث جعل اللفظ صورة ناطقة للمعنى!
- ۴) كان البحترى شاعر الطرب، فالمغنون اختاروا شعره لما وجدوا فيه من المضامين الغنائية تفيدهم في الغناء!

۵۴- عین الصحیح في انتساب الكتب النقدية التالية إلى مؤلفيها:

- ۱) المثل السائر لضياء الدين ابن أثير / نقد النثر لابن سلام الجمحي
- ۲) جمهرة أشعار العرب لأبي زيد القرشي / الشعر و الشعراء لابن رشيق
- ۳) طبقات فحول الشعراء لأبي هلال العسكري / نقد الشعر لقدامة بن جعفر
- ۴) عيار الشعر لابن طباطبا / الوساطة بين المتنبي و خصومه للقاضي الجرجاني

٥٥- عَيْنُ الْخَطَا:

- ١) الشعر في مذهب الصنعة زخرفة و تميمق!
 - ٢) الشعر في رأي أصحاب مذهب التصنيع ترصيع و بديع!
 - ٣) النقد الأدبي في العصر العباسي تجاوز حدود الذوق إلى التعليل و التفسير!
 - ٤) عالج النقد في العصر العباسي قضية المطبوع و المصنوع و اللفظ و المعنى!
- ٥٦- عَيْنُ الْخَطَا حول «التجديد» في الشعر العباسي!

- ١) القصد منه في هذا العصر هو تغيير الرؤية بتأتا و النزوع مما كانوا عليه!
 - ٢) لم يعن المؤرخون منه أمرا إيجابيا يغير تقاليد المجتمع تغييرا جذريا يزيل سيئاته!
 - ٣) المجددون في هذا العصر جمعوا بين التقليد و التجديد، فلا تجد شاعرا مجددا بحثا!
 - ٤) الغرض منه هنا هو « حدوث شيء لم يكن» و هذا أمر يمكن أن نجده في كل العصور!
- ٥٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «أَدبِ الْحَرَكَةِ الْمَعَاكِسَةِ»:

- ١) تدرج الأدب نحو الزخرف إلى حد الإغراق في الصنعة!
 - ٢) رجع الأدب إلى القديم و هذا الرجوع متأثر بالحركة الرجعية التي سبقته!
 - ٣) تغطى هذه الفترة من فجر العهد العباسي إلى أوائل القرن الثالث الهجري!
 - ٤) مال الشعراء إلى التقليد القديم و قد ظهرت في شعرهم آثار العقلية اليونانية!
- ٥٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِيمَا يَتَعَلَّقُ بِأَبِي الْعَلَاءِ الْمَعْرِيِّ:

- ١) مهد سبيل الشعر العقلي لأبي تمام!
 - ٢) كان سيف الدولة معجبا بمحاسنه و أعماله!
 - ٣) كتب رسالته «الدرعيات» ليبين للناس معة عفو الله على لسان ابن القارح!
 - ٤) إنتقد كثيرا من العلماء في الأخبار الدينية و هو يفعل ذلك بتهكم مر شديد!
- ٥٩- شاع الغموض في شعره و كان إذا اعترض عليه أحد و قال له: « لماذا تقول ما لم يفهم؟» يجيب: « لماذا لا تفهم ما يقال؟» ... على من يصدق؟

- ١) المعري (٢) البحرني (٣) أبي تمام (٤) المتنبني
- ٦٠- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ بَشَّارِ بْنِ بَرْدٍ:

- ١) قيل إن بشارا قد تصدى لجرير بالهزاء كي يرد عليه، و لكن جريرا لم يلتفت إليه!
- ٢) كان بشار صلة بين العهدين القديم و الجديد و هو أول من خرج عن سنة التقليد الأعمى!
- ٣) هناك نقطة خطيرة في تجديد بشار، و هي أنه أنزل الشعر العربي من الطبقة الأرستقراطية!
- ٤) «الزهديات» هو العنوان الذي أطلق على تلك القصائد التي قالها بشار في أخريات عمره و تظهر فيها نزعة الشعبوية!

- ۶۱- عین الصحيح للفراغ: إن ... كان رأس الطبقة النثرية التي امتازت كتابتها في العصر العباسي بالوشي والزخرف والموازنة بين الجمل والميل إلى الترادف والإطناب، وعرف بالجاحظ الثاني!
- ١) الخوارزمي ٢) ابن العميد ٣) ابن الزيات ٤) بديع الزمان الهمداني
- ۶۲- عین الصحيح للفراغ: إن ... يمثل صور الانتقال من الأدب الأموي إلى الأدب العباسي في الأندلس وله رسالة هزلية ينحو نحو الجاحظ في رسالة التريب والتدوير!
- ١) ابن شهيد ٢) ابن زيدون ٣) ابن عديريه ٤) المعتمد بن عبّاد
- ۶۳- قال ابن شهيد متكئاً عن شعر عصره: « ليس لسببويه فيه عمل ولا للفراهيدي إليه طريق ». كيف تعلل ذلك؟
- ١) لأنه قد شاعت العامية في الشعر الأندلسي شيوعاً كبيراً!
- ٢) لأن لغة الأندلسيين أكثر استحكاماً من لغة المشارقة!
- ٣) لأنه ظهرت في الشعر الأندلسي نزعة إبداعية قصصية تستقرئ تاريخ الموصوف!
- ٤) لأن الشاعر الأندلسي اقتبس الكثير من الفلسفة والمنطق فكانت معانيه الشعرية عميقة!
- ۶۴- عین الخطأ:
- ١) شعر الاستغاثة من فنون الشعر التي استحدثتها شعراء الأندلس!
- ٢) للمشاركة فضل سبق إلى شعر الحنين والأندلسيون قد تقدموا عليهم فيه!
- ٣) كان شعراء المشرق قد سبقوا إلى شعر الاستجداء والأندلسيون قد فاقوهم فيه كمّاً وكيفاً!
- ٤) أكثر الشعراء الأندلسيين لهم أشعار في رثاء مدنهم حتى صار رثاء المدن والممالك فناً شعرياً قائماً بذاته!
- ۶۵- عین الخطأ في أسباب ضعف الكتابة في عصر الانحطاط:
- ١) فساد الذوق والاهتمام بتأليف الكتب الموسوعية العامة!
- ٢) ضعف الملكات والمواهب بشيوع العجمة والعِي!
- ٣) محاربة هذا العصر للثقافات العقلية من فلسفة ومنطق!
- ٤) العزلة التي عاش فيها الأدباء وعدم رحلات إلى خارج البلاد!
- ۶۶- ماهي أدلة طه حسين على أن الشعر الجاهلي منحول؟
- ١) لأنه لا يمثل الحياة الجاهلية ولا اللغة العربية ولا اللهجات العدناية!
- ٢) لأنه قد نُقل عن طريق رواة اتخذوا الرواية وسيلة للارتزاق وإثارة العصبية!
- ٣) لأنه تفسير وتزيين للقصص ومنتسب إلى رواة يدعوون إلى المباهاة والمفاخرة!
- ٤) لأنه منتسب إلى شعراء غير معروفين، ويقوي المنافسات السياسية والمفاخرات القبلية!
- ۶۷- عین الصحيح:
- ١) اشتهر إبراهيم ناجي بشاعر الوطنية اللبنانية والقومية العربية!
- ٢) يُعرف بشارة الخوري بالأخطل الصغير واشتهر بشاعر المرأة والخمر!
- ٣) كان أحمد زكي أبو شادي متحرراً في شعره وتفكيره وأسلوبه واشتهر بالتشاؤم!
- ٤) التحق إبراهيم طوقان بمدرسة أبولو وسار في شعره مساراً مهجرياً وله ديوان عنوانه « ليالي القاهرة »!

- ۶۸- عین الصحیح: أخذ أحمد شوقي عن كلّ أديب أفضل ما عنده، فعلى سبيل المثال عن
- (۱) امرئ القيس وصفه و بكاءه للمحبة!
 (۲) أبي تمام المعاني الرفيعة والأمثال والحكم!
 (۳) أبي نواس خياله و عواطفه العذرية!
 (۴) البحتري المفاهيم والحكمة و ضرب الأمثال!
- ۶۹- قال جبران خليل غاضباً: « لكم نعتكم و لي نعتي ... لكم منها القواميس و المعجمات و المطولات، و لي منها ما غرلته الأذن و حفظته الذاكرة من كلام مألوف ... لكم منها الرثاء و المديح و لي منها ما يتكبر عن رثاء من مات و بأبي مديح من يستوجب الاستهزاء ...». ماذا تفهم من هذه العبارات؟
- (۱) هاجم جبران اللّغة العربية و يدعو إلى الكتابة بالإنجليزية!
 (۲) هذه ثورة عامّة على اللّغة و أساليبها في الشعر و النثر جميعاً!
 (۳) حاول جبران أن يواجه الحركة التي نشأت في مصر على يد البارودي!
 (۴) يعترف جبران و هو غاضبٌ بأنّه لم يبرع الكتابة العربية و لم يصل إلى ما وصل القدماء إليه من الفنّ و البراعة!
- ۷۰- عین الخطأ في المقارنة بين شوقي و جبران خليل جبران:
- (۱) كان جبران ينكر الوطنية و يحبّذ إمعاء الممالك و الأمم، خلافاً لشوقي!
 (۲) أوسع شوقي صدره - خلافاً لجبران - لجميع الديانات، لكنّه كان متمسكاً بدينه!
 (۳) كان شوقي بين القديم و الجديد، ولكن جبران تائر على القديم و مائل إلى الجديد!
 (۴) كلاهما مرّ بمراحل: التقليد و الانتقال و التجديد، لكنّ ميزة جبران الإبداعية أشدّ و أقوى!
- ۷۱- عین الصحیح: إنّ منهج سليمان البستاني في مقدّمته لترجمة « الإلياذة » لهوميروس منهج
- (۱) لغوي!
 (۲) نفسي!
 (۳) إجتماعي!
 (۴) مقارن!
- ۷۲- عین الصحیح: إنّ المنهج الفني في النقد الأدبي هو منهج نقدي ينظر في
- (۱) مدى استخدام الصنائع البديعية، و الوجوه البيانية!
 (۲) ما في الأثر من الوجوه البيانية، كالمجاز و الكناية!
 (۳) نوع الأثر، قصيدة هو، أم أقصوصة، أم رواية
- (۴) ما في الأثر من الصنائع اللفظية و أثرها في تجميل الكلام!
- ۷۳- عین الخطأ في المنهج النفسي:
- (۱) بيان تأثر المتلقّي بالأدب!
 (۲) معرفة سيرة المؤلف لفهم إبداعه!
 (۳) نظرية الانعكاس و الايدنولوجية!
 (۴) العامل الشعوري المتشكّل من خلال عملية الإبداع!

۷۴- عین الصحیح عن التیار الزومنتیقی و زعیمه عند العرب:

- ۱) أراد أن يتوجه إلى الحياة كما هي و يعالج قضاياها/ نزار قبّاني!
 - ۲) طبع بطابع الذاتية و الفردية و التأملية و الروح الغيبية/ إلياس قنصل!
 - ۳) هو التعبير عن الأمور بالتلميح يخالف سنة الشعر المألوف/ بشر فارس!
 - ۴) قد انبثق من ويلات الحرب، مظهره الرجوع إلى الماضي و اللوآذ إلى الطبيعة/ خليل مطران!
- ۷۵- عین الخطأ عن خصائص المدرسة الرمزية:

- ۱) عُرف الشاعر السوري «أدونيس» بزعم الرمزية في الأدب العربي!
- ۲) جاءت المدرسة الرمزية كرد فعلٍ عنيف على أسلوب الفكر العادي!
- ۳) المذهب الرمزي أو الإيحائي هو التعبير عن المعاني الكامنة في النفس التي لا تستطيع اللغة المعتادة الكشف عنها!
- ۴) ظهرت طلائع الاتجاه الرمزي في الأدب الألماني على يد «جيتة» و في الأدب الأمريكي على يد «إدجار آلان بو»!

۷۶- عین الصحیح عن مدرسة المتطرفين:

- ۱) حاولت التجديد على أساس الأدب العربي القديم و قد بقي التجديد عندها ضعيفاً!
- ۲) حاولت التجديد متأثرة بالغرب و قد غلبت عليها أولاً النزعة الواقعية ثم نزعة رومانطيقية!
- ۳) استعارت من شعراء الغرب معارض التفكير و الشعور و قد نزعت أولاً نزعة رومانطيقية ثم نزعة رمزية!
- ۴) نزعت إلى توجيه الشعر نحو الفن الصّحیح و التّطلع إلى الناحية الإنسانية، و من أشهر شعرائها عمر أبو ريشة و سعيد عقل!

۷۷- عین الصحیح فيما يخصّ بالمدارس الأدبية:

- ۱) جاءت المدرسة الرومانسية في القرن العشرين كرد فعل على الواقعية!
- ۲) جاءت المدرسة الرمزية حيث شعر الأدياء بسقم الاتجاه الرومانسي!
- ۳) بدأت الوجودية في بداية الأربعينات من القرن العشرين و المحور الأساس فيها هو الالتزام في الأدب!
- ۴) دعت السريالية إلى مفهوم جديد للصلة بين الإنسان و الكون و بين الفرد و الجماعة و ناضلت من أجل حقوق الإنسان!

■ ■ ■ اقرأ النصوص التالية (ألف - ب - ج - د - هـ) ثم أجب عن الأسئلة (٧٨ - ١٠٠) بما يناسب النص:

ألف (٧٨-٨٠)

﴿ هل أتاك حديث الغاشية وجوه يومئذ خاشعة عاملة ناصبة تصلى نازا حامية تسقى من عين أنية ... فيها عين جارية فيها سرر مرفوعة و أكواب موضوعة و نمارق مصفوفة و زرابي مبلوثة ﴾

٧٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ: الغرض من

- (١) زرابي مبلوثة = وسادة مبسوطة
(٢) نمارق مصفوفة = أوبرة منظّمة
(٣) عين أنية = ماء موجود في اللحظة
(٤) حديث الغاشية = الكلام الذي فيه لُبس

٧٩- عَيْنُ الخَطَأِ:

- (١) المقصود من الخاشعين هم الذين يخافون من ربهم!
(٢) ليس أهل النار من المتعممين في الدنيا، بل ربما من الكاذبين!
(٣) بعض ممن يدخل النار هو الذي يجتهد في الدنيا و يجاهد فيها!
(٤) مقاعدهم و مجالسهم لم تلتصق بالأرض، بل ارتفعت و فاقت الأرض!

٨٠- من ميزات ظاهرة الغاشية:

- (١) إذا وقعت لا نجد فيها الطريق الأوسط!
(٢) لم يكن شيء إلا و لها عليه استيعاب!
(٣) فيها صفات و حالات لا تتغير أبداً فكأنها خالدة!
(٤) هناك حالات و أعمال لا يتصرف الإنسان فيها بنفسه!

ب (٨١-٨٣)

و قد كان من انتشار حبلكم و شقاقكم ما لم تغبوا عنه، فَعَفَوْتُ عن مجرمكم و رفعت السيف عن مدبركم و قبلت من مُقْبَلِكُمْ. فإن خطت بكم الأمور المردية و سفه الآراء الجائرة إلى منابذتي و خلافي فها أناذا قد قريت جيادي و رحلت ركابي؛ و لنن أجاتموني إلى المسير إليكم لأوقعن بكم وقعة لا يكون يوم الجمل إليها كلعة لاعق مع أنني عارف لذي الطاعة منكم فضله و لذي النصيحة حقّه غير متجاوز متهمنا إلى بريء و لا ناكثاً إلى وفي!

٨١- كيف كان الإمام يقيم هذه الجماعة من البصريين؟

- (١) إذا وقعت الحرب يشتغلون بها كلعة لاعق!
(٢) هؤلاء إنشقوا متعامين لا يعرفون مغبة ما قاموا به!
(٣) ليسوا منحازين فمنهم مارق و منهم شاهر السيف!
(٤) يراهم رمادية، فيهم محسن و مسيء و عالم و جاهل!

٨٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ١) إذا حدث ما حدث يصاب حابلهم و نابلهم!
- ٢) دارت الدنيا بهؤلاء المنشقين فرأى كلهم جزء ما عملوا!
- ٣) أخذ الانفصاليون يخالفون و يهينون للشقاق و يشهرون السيف!
- ٤) قد يكون بعض من ذوي الفضل في ما بين هذه الجماعة من البصريين!

٨٣- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ١) هؤلاء الانفصاليون لم يكونوا أقوى و أشد من سابقهم!
- ٢) بعض من هؤلاء المعاندين قد تخلوا عن عنادهم و شقاقهم!
- ٣) كان العناد و الرّفص عند البصريين معلوماً لم يحتج إلى الإثبات!
- ٤) كان الإمام هياً جيشه و رحل مركبه و بدأ يتحرك نحو الانشاقيين!

(ج) (٨٤-٨٩)

و قد أنشد الشاعر الخمين بن الخمام المزمي الذي عاش في العصر الإسلامي:

- ١- و قافية غير أنسيّة
- ٢- شروء تلمع في الخافقين
- ٣- و حيران لا يهتدي بالنهار
- ٤- و داع دعا دعوة المستغيث
- ٥- إذا الموت كان شجاً في الخلق
- ٦- صبرت و لم أك رغيده
- ٧- و يوم تسعر فيه الحروب
- ٨- مضففة السرد عادية
- ٩- و مطرداً من زدينية

٨٤- عَيْنِ الْبَيْتِ الَّذِي يَتَكَلَّمُ الشَّاعِرُ عَنْ كَيْفِيَّةِ الدَّرْعِ الَّتِي لَبَسَهَا؟

- ١) الثامن ٢) السابع ٣) السادس ٤) التاسع

٨٥- ما هي ميزة هذه القصيدة الكلامية التي أنشدها الشاعر؟

- ١) تذود عن الأبطال!
- ٢) هي تحرض السامعين للقتال!
- ٣) تجيب دعوة المستغيث!
- ٤) ما أنشدها خارجة عن طاقة البشر!

٨٦- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) شهرة هذه القصيدة قد تلالأت في شرق العالم و غربه!
 (٢) هذه القصيدة المنشودة لا تماثلها ما أنشدها في ما قبل!
 (٣) لم يكن الشاعر عجولاً، بل يعتقد أن لكل ثمرة وقتاً لإيناعها!
 (٤) صاحب هذه الملفوظات يتمتع بقوة شعرية كما يتجسد صنديداً من الصناديد!
- ٨٧- عَيْنِ الْخَطَأِ: من مواصفات الشاعر أنه

- (١) كان صنديداً!
 (٢) لم يكن جباناً!
 (٣) كان مستغيثاً!
 (٤) صاحب كم قريض!

٨٨- ماذا يقوم به الشاعر عند اشتداد الحرب؟

- (١) يأخذ رمحاً ردينيةً لينتظر هجوم المحاربين!
 (٢) يلبس لباس الحرب و يجعل نفسه مهياً للقتال!
 (٣) يلوذ بالصبر لأنه من أسباب نجاته من الهلكة!
 (٤) يمنح أبطال الحرب من شرب الماء لشدة قتاله معهم!

٨٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمِصَارِعِ التَّالِيَةِ:

- (١) صبرت و لم أك رعيديّة = لم أكن عجولاً و ما كنت كالزّعد حين يبرعد!
 (٢) و عضب المضارب مفضلها = كالجماعة الضّاربة التي تقطع المفاصل و أعضاء الجسم!
 (٣) و حيران لا يهندي بالنّهار = و هناك متحيرون لا يعرفون النّهار فخلطوا بين اللّيل و النّهار!
 (٤) شرود تلمع في الخافقين = قصائد مشهورة سائرة على الألسن لها شهرة في الشّرق و الغرب!

د (٩٥-٩٠)

و أنشد المتنبي مخاطباً أمير البلاد:

- ١- واحرّ قلباه ممّن قلبه شبّه
 ٢- قد ناب عنك شديد الخوف و اصطنعت
 ٣- أنام ملء جفوني عن شواردها
 ٤- و جاهل مدّه في جهله ضجكي
 ٥- و مهجة، مهجتي من هم صاحبها
 ٦- و شرّ ما قنصته راحتى قنص
 ٧- بأي لفظ تقول الشعر زعنفه
 ٨- هذا عتابك! إلا أنه مقه
- و من بجسمي و حالي عنده سنم!
 لك المهابة ما لا تصنع البهم!
 و يسهر الخلق جزاها و يختصم!
 حتى أتته يد فراسة و فم!
 أدركتها بجواد ظهرة حرم!
 شهب البزاة سواة فيه و الرّخم،
 تجوز عندك، لا غربت و لا عجم،
 قد ضمن الدر، إلا أنه كلم!

۹۰- عین الخطأ:

- ۱) الآخر لا يحاسب و لا يحفل به فإنه لا قيمة له في حُبان الشاعر!
- ۲) ما ظهر في هذه الأبيات هو نزعة من النزعات النرجسية!
- ۳) يعتقد الشاعر أنه بكلامه يظهر ألامه و أحزانه!
- ۴) إن ظاهر كلام الشاعر لا يساوي ما يقصده!

۹۱- في أي بيت يشتكي الشاعر من عمل الأمير حيث ساوى في العطاء بين الشاعر و بين الآخرين:

- ۱) الثاني
 - ۲) الخامس
 - ۳) السادس
 - ۴) الثامن
- ۹۲- في أي بيت يتكلم الشاعر عن قدرته الشعرية الفريدة؟

- ۱) السابع
 - ۲) الرابع
 - ۳) الثالث
 - ۴) الثامن
- ۹۳- عین الصحيح في ترجمة البيت الخامس:

- ۱) ربّ شخص همّة قتلي و أنا قد أدركت هذا بفرس من ركبه أمن من أن يلحق!
- ۲) حياتي رهينة هموم أقرباتي و قد حصلت على هذه الحياة بمركب فريد لا يركبه أحد!
- ۳) و ما في عروقي من الدّم هو من أحزان أصحابها و أنا قد وصلت إلى هذا بمركب و وسيلة لا يشابه المراكب الأخرى!
- ۴) و هناك روح قد امتزجت هموم صاحبها مع روحي و دمي و قد أوصلت نفسي إليها بمركب كان ظهره أمناً لا يسقطني!

۹۴- كيف يصف الشاعر مخالفه؟

- ۱) أشداء جبناء يسهرون اللّيلي فهم يساوون بين العرب و بين العجم!
- ۲) أولئك لا يميّزون بين العرب و غيرهم فيزعمون غيرهم أصيبوا بالجهل!
- ۳) هؤلاء جهلة مرضى لا يعرفون شيئاً من الحياة اللهم إنهم يدعون البطولة!
- ۴) هم سفلة ينخدعون لكنهم في نفس الوقت يشبهون الطيور الوحشية الكبيرة الجثة!

۹۵- عین الصحيح في ترجمة البيت الأول:

- ۱) أتوجع من قلب محروق يشفق على الآخرين و الذي قد نال سقماً و مرضاً بعد شدة تلك الوجعات المؤلمة التي رآها!
- ۲) و حرّ قلبي و احتراقه بمن هو قليل الحسّ بارد لا يحفل بي و لا يقبل عليّ و أنا عنده عليل الجسم لفرط ما أعاني و أقاسي فيه!
- ۳) قلبان إثنان (ما في الظاهر و ما في الباطن) اللذان كانا لا يشعران بشيء و هما يعتبانني مريضاً و عليلاً!
- ۴) الويل و الأمان لمن كان له قلب ينبض بالحرارة و الذي يراني سقيماً و لا يجد فيّ خيراً!

هـ (٩٦-١٠٠)

إن «رولان بارت» من أصحاب فكرة موت المؤلف يؤكد أنه لا معنى من دون بينصية. كل نص هو بينص. فإن التناص في نفس الوقت هو تأكيد للتمرد التفكيكي على سلطة التفسير الواحد أو المعتمد. فهذا الكلام هو عكس ما نادى به البنيوية من كلام على تماسك النص و انغلاقه، أو ما كان يتحدث عنه في النقد التقليدي من أن النص وحدة متماسكة يمكن فهمه و السيطرة عليه. ولكن هذه الوحدة التماسكية تغاير عما كان في البنيوية لأنها لا تغلق أبواب النص أمام المؤثرات.

و التفكيكي يعتقد أن القارئ في معزل عن قصدية المؤلف فاستبدلت قصدية المؤلف بقصدية القارئ و هو لا يقوم باكتشاف المعنى بل يعيد كتابة النص. قد يقول البعض إن هناك بضعة ضوابط تحكم تعامل الفرد مع النص و أبرزها أن أفق توقعات القارئ جزء من أفق توقعات الجماعة المفسرة. و هذا ما يفتح الباب أمام فوضى التفسير!

٩٦- ما المقصود من عبارة « لا معنى من دون بينصية»؟

- ١) البينصية هي المعنى المنفرد الذي يخطر ببال القارئ.
- ٢) إختفى المعنى بين النصوص فلا تجده موزعاً بينها ألبتة.
- ٣) لا يمكن فهم النص من دون الرجوع إلى النصوص التي سبقتة.
- ٤) البينصية تؤكد أن المعنى لا يوجد في ظواهر النصوص بل في بواطنها.

٩٧- عین الخطأ عن التفكيكية و البينصية و البنيوية:

- ١) البنيوية تغلق الأبواب على النص بخلاف التفكيكية و البينصية.
- ٢) هذه الثلاثة تشترك في قبول موت المؤلف و غياب المعنى في النص.
- ٣) البنيوية و التفكيكية تؤكدان على عدم وجود التماسك في نص واحد بخلاف البنيوية.
- ٤) التشابه بين الأولى و الثانية أن كليهما تخالف التفسير الواحد و أما الثالثة فهي صامته عن ذلك.

٩٨- عین الخطأ:

- ١) في النقد التقليدي إمكان تحديد المعنى و استيعابه في النص موجود.
- ٢) قصدية المؤلف تسبب قبول قول القائلين باكتشاف المعنى بخلاف رفضها.
- ٣) تفسير النص عند التفكيكي لا يسبب خلق معنى جديد يخالف عما كان عند القارئين.
- ٤) التماسك النصي عند التقليديين يشابه ما يعتقد به الآخرون فإنه يعني تطهير داخل النص من أي وجود أجنبي إلا نفس النص.

٩٩- من أسباب الفوضى في تفسير النص:

- ١) إختيار التناص في عملية فهم النص.
- ٢) استبدال قصدية المؤلف بقصدية القارئ.
- ٣) إدخال الجماعات المفسرة للإدراك من النص.
- ٤) إحتساب توقعات القارئ جزءاً من توقعات الجماعة المفسرة.

١٠٠- عین الخطأ: من تبعات قبول البنصیة

- (١) إنزلاق المعنى و ضیاعه.
(٢) عدم وجدان المعنى الإبداعی.
(٣) فقدان القراءة الوحيدة.
(٤) لا يوجد النصّ المنقرّد المستقلّ.

www.isipaper.org

پرفیسور
برند
isipaper.org

پرفیسور
برند
isipaper.org